زیر آسمان فیروزه‌ای

علی نصیریان در تولد ۸۵سالگی‌اش چه گفت؟

● **شرق:** علی نصیریان چند روز بعد از تولد ۸۵سالگی‌اش با حضور در خانه تئاتر و در میان جمعی از هنرمندان تئاتر و سینما کیک تولد خود را برید و گفت: هیچ دستورالعملی برای تئاتر ندارم و آنچه هنرمند برای انجام کارش نیاز دارد، آزادی بیان و اندیشه است. به گزارش ایسنا، سومین برنامه «زندگی تئاتری من» به مناسبت هشتادوپنجمین سالگرد تولد علی نصیریان، عصر شنبه ۱۹ بهمن در سالن عباس جوانمرد خانه تئاتر برگزار شد که در آن ایرج راد، داریوش مودبیان و فرهاد آیش سخنانی را درباره این هنرمند پیش‌کسوت بیان کردند و نصیریان نیز خاطراتی از ورود خودش به دنیای هنر روایت و تأکید کرد تئاتر نیازمند جریان و گروه است. او در این زمینه توضیح داد: نمی‌دانم این روزها چقدر گروه تئاتری وجود دارد و چقدر امکان بودن گروه وجود دارد چون در دوره ما زندگی شکل و ریتم دیگری داشت اما حالا به دلیل ورود اینترنت و دیگر مناسبات زندگی روز، خیلی چیزها تغییر کرده است. نویسنده نمایش‌نامه «افعی طلایی» با بیان توضیحاتی درباره دوره فعالیت خود در اداره هنرهای دراماتیک خاطرنشان کرد: در دوره‌ای که ما در اداره هنرهای دراماتیک کار می‌کردیم، هیچ محدودیتی نداشتیم و هیچ مانعی برای کارمان نمی‌تراشیدند. همه نمایش‌نامه‌های بیضایی، ساعدی و نویدی را در تماشاخانه سنگلج کار می‌کردیم و با اینکه همه کارهایشان منتقد و معترض بودند، کسی کاری به کار ما نداشت. او در پاسخ به پرسشی درباره وضعیت تئاتر ملی در این دوره گفت: هرگز ناامید نیستم و تئاتر ملی هم به معنای این نیست که همه کارها با گویش‌های محلی اجرا شود، بلکه تئاتر ملی می‌تواند بسیار متنوع باشد. شخصا هیچ دستورالعملی برای تئاتر ندارم و آنچه هنرمند برای انجام کارش نیاز دارد، آزادی بیان و اندیشه است. بایدی ندارد که فقط تئاتر ایرانی یا سنتی داشته باشیم. ما به تئاتر روز هم نیاز داریم. نصیریان سپس خاطراتی از دوره کار با شاهین سرکیسیان بیان کرد و افزود: در دوره‌ای به توصیه امیرحسین جهانبگلو که همچون جلال آل‌احمد و سیمین دانشور به خانه سرکیسیان رفت‌وآمد داشت، تصمیم گرفتیم نمایش‌نامه‌های ایرانی کار کنیم که من سراغ نمایش‌نامه «افعی طلایی» رفتم که شباهتی به «داش آکل» هدایت داشت و عباس جوانمرد هم متن دیگری دست گرفت. بعد از آن در یکی از شماره‌های مجله «سخن»، هدایت داستان «بلبل سرگشته» را معرفی کرده بود که توجه مرا جلب کرد چون هم حالت اسطوره‌ای داشت و هم زمینی شده بود و این‌چنین بود که «بلبل سرگشته» را نوشتم. بازیگر نمایش «اعتراف» در ادامه توضیحاتی درباره آغاز فعالیتش در تماشاخانه «سنگلج» بیان کرد و گفت: مشغول اجرای نمایش «آی باکلاه، آی بی‌کلاه» ساعدی بودیم که داریوش مهرجویی جوان آمد و ما را برای بازی در فیلم «گاو» انتخاب کرد. نصیریان سپس مطلبی از زنده‌یاد جعفر والی بیان کرد و گفت: ایشان به‌اشتباه گفته بود مهرجویی فیلم خود را هم بر اساس نسخه تلویزیونی «گاو» که آقای والی خودش ساخته بود، ساخته و فقط دوربین آورده است در حالی که این دو با هم بسیار متفاوت هستند و بازی انتظامی هم در هر دو اثر کاملا فرق دارد و مهرجویی توانست او را برای آن بازی درخشان هدایت کند. او در سخنان خود تأکید کرد: هرگز در هیچ دسته و حزبی نبودم هر چند برای برخی از احزاب تئاتر اجرا کرده بودم چون آنها امکاناتش را داشتند. در این برنامه که به همت کانون کارگردانان خانه تئاتر برگزار شد، چهره‌هایی همچون احترام برومند، مائده طهماسبی، کاظم هژیرآزاد و آرش دادگر، در کنار تنی چند از اعضای کانون کارگردانان خانه سینما همچون پوران درخشنده، وحید موساییان، رضا درمیشیان و محمدرضا عرب حضور داشتند و کارت افتخاری کانون کارگردانان خانه تئاتر به نصیریان، آیین و مودبیان اهدا شد. اجرای این برنامه بر عهده مجید گیاهچی بود.

گفت‌وگوی تکین آغداشلو با ناصر بخشی به مناسبت برپایی نمایشگاه «جزر و مد» در گالری دستان-بخش دوم

همیشه به مهاجرت نظر داشتم

روز گذشته، بخش نخست گفت‌وگو با ناصر بخشی، به مناسبت برگزاری نمایشگاه آثارش در گالری دستان، منتشر شد. در ادامه بخش دوم همان گپ‌وگفت را خواهید خواند.

عکس: متین جامعی

همان‌طور که خودتان هم به کارهای لوک تویمانس و میکل برمانس اشاره کردید، وجه مشترکی که شما با این هنرمندان دارید، در واقع آن دنیای بحران‌زده و به‌نوعی آدم‌های مضطرب، آدم‌هایی که شاید در موقعیت‌های بدی قرار گرفتند، است. یک تمی است که در کار شما دیده می‌شود؛ به‌نوعی مثلا جنگ، سرگردانی، شاید آلودگی صنعتی و فضایی آخرالزمانی که در قالب کار شما می‌شود اینها را دید و در طراحی و نقاشی‌ها وجود دارند. کمی از این فضا و از این جهان‌بینی برای ما بگویید و اینکه چقدر این دغدغه‌هایی که شما شخصا دارید، با این مسائل سیاسی- اجتماعی‌ای که امروز گریبان همه را گرفته است، تطابق دارد؟

در ساحت هنری ایران ما وقتی که به هنر نگاه می‌کنیم، پیچیدگی هنر رفته‌رفته زیاد شده، ولی باز هم در نقد هنری یا نگاه به هنر، هنوز به آن پیچیدگی نرسیدیم که بیاییم از چندین ساحت به هنر یک هنرمند نگاه کنیم؛ به دلیل همین درک آن پیچیدگی‌ها هنوز جاافتاده نشده، ولی در اروپا این‌طوری نیست، یعنی وقتی که من یک چیدمان هنری، چیدمان نقاشی را آنجا ارائه می‌دهم، آن پیچیدگی‌ها خیلی زود کشف می‌شود. شاید از نگاهی که بیرون به ایران دارند، به این منطقه دارند و کدها را خیلی خوب شناسایی می‌کنند. مثلا جهان آن هنرمندانی که فرمودید، درست است که شاید یکی از آنها فقط نقاشی می‌کند، ولی چندلایه‌گی‌اش همیشه حضور داشته و همیشه استقبال شده است و توانسته آن دغدغه‌های درونی انسان را بیان کند، ولی اینجا تصور کنید برای یک کار چیدمان یا سازه‌ای که در یک مقیاس کوچک ارائه شده، سعی‌ام این است که چندین لایه را در نظر بگیرم، چون انسان یا دغدغه‌های انسان امروز، چندلایه شده و وقتی از دور می‌بینیم، در نگاه اول شاید بتوانیم ارتباط کمی بین اینها برقرار کنیم. من سعی می‌کنم اینها را در کنار هم نشان دهم که تکه‌پاره‌های حس و دغدغه‌ها و آن مسائل درونی انسان در کنار هم یک خوانش کلی ایجاد کند. نمی‌آیم مثلا اینها را فایل‌بندی کنم و فایل‌هایش را جدا ارائه دهم، به دلیل همین شاید مثلا یک منتقد هنری که در ایران است، سخت باشد این ساحت کلی را درک کند. اول این اغتشاش را می‌بیند، چون در اغتشاش دارد زندگی می‌کند، ولی مقداری به این فلسفی‌تر و با تأمل نگاه کند، می‌بیند این لایه‌ها، پیچیدگی خاص خودشان را دارند و در کنار هم یک ساحت کلی از دغدغه‌های کلی انسان این حوالی را می‌خواهند نشان دهند. به خاطر همین سعی‌ام این است که آن پیچیدگی‌های زیست‌درونی و بیرونی انسان این حوالی یا انسان معاصر را نشان دهم و دغدغه‌هایش هم بر این اساس است که آشفتگی‌ها، تعارض‌ها، حسرت‌ها، عشق‌ها و زندگی‌ها و همه آرزوها و هر چیزی است، اینها به نظر من جدا از هم نیست. شاید مثلا دغدغه‌ای، حسرتی در کنار آرزویی خوب بتواند بنشیند. این را من هیچ وقت جدا نکردم، یعنی یک لایه از کار را وقتی باز می‌کنیم، می‌بینیم این یک حسرت را دارد نشان می‌دهد، ولی به سکانس بعدی‌اش که می‌رویم، می‌بینیم یک امید را می‌خواهد نشان دهد. بعد آن یکی لایه را می‌خواهم نشان دهم، می‌بینی که می‌خواهد مثلا یک حس اجتماعی یا یک واقعه اجتماعی غیرمستقیم را نشان دهد. الان این زندگی ماست، یعنی ما الان در این اتاق نشستیم، یک حسی داریم، وقتی که به بیرون نگاه می‌کنیم، می‌بینیم داستان دیگری دارد اتفاق می‌افتد و این اتفاق‌ها غیرمستقیم در کارهای من این‌طوری ترکیب‌بندی می‌شود. سعی‌ام این نیست که کار را طوری ترکیب کنم که چشم‌انداز این خانه را هم عوض کنم نسبت به آن آرامش اتفاق بیفتد. سعی می‌کنم آن تناقض اصلا باشد. اینجا شاید یک حس آرامشی است، ولی وقتی به پنجره نگاه می‌کنی، شاید تناقضی در بیرون است، آن را هم نشان دهم و شاید یک تناقض هم درونی است که آن را هم به کمک عناصر دیگر به آن آرامش اضافه کنم، آن را هم آنجا نشان دهم، ولی بیننده باید مقداری آرام‌تر و باملاحظه‌تر وارد کار شود تا اینها را ببیند، وگرنه اول کار ما وقتی به یک شهری وارد می‌شویم، حتما که نمی‌توانیم جغرافیای آن را تشخیص دهیم، باید یک مقدار برویم از بالا و مقداری آرام‌تر و عمیق‌تر نگاه کنیم تا شریان‌های آن را کشف کنیم.

همین که اشاره کردید، درباره چیدن تصویرها، عواطف، احساسات و وقایع کنار هم، این خیلی من را به سمت این سؤال پیش می‌برد که به نوعی ما این را در سینما شاهد هستیم. یا روایتی که آثار شما، با ابعاد و لایه‌های مختلف، به طور داستانی سعی می‌کنند روایت کنند را شاید بتوانیم به یک رمان تشبیه کنیم و فصل‌های آن که شاید به‌نوعی نقاشی‌های ناصر بخشی مثل وبنیت‌هایی هستند یا سکانس‌ها یا فریم‌هایی از یک فیلم که کنار هم چیده شده‌اند و داستانی را روایت می‌کنند. تأثیر سینما یا ادبیات چقدر در آثارتان بوده؟

من سینما را زیاد از منظر محتوایی دنبال نمی‌کنم، تیتروار و آن چیزهایی که به حسم نزدیک است، شاید دنبال کنم، ولی از منظر ترکیب‌بندی تصاویر، فلسفه این کارها، خیلی از فلسفه سینما تأثیر می‌گیرم. ترکیب‌بندی‌شان، سکانس‌بندی‌هایشان و آن جلوه‌هایی که می‌تواند داشته باشد در این سازه‌ها، من سعی می‌کنم به‌کار بگیرم، ولی آن تأثیر عمیقی که در کارهایم است، از دیدگاه ادبیات بیشتر می‌تواند بازخوانی شود؛ مثل ادبیات پروستی یا اگر اسلامی‌اش را بگویم، ابن‌عربی که داخل یک روایت، چندین روایت باز زنده می‌شود و ترتیبات خیلی هندسی‌واری ندارد، تأثیرات رگ به رگی است، یعنی رگ‌ها با همدیگر کلا ادغام شده‌اند، ولی یک ساحت کلی که هست، آن چرخه ذهنی را به جریان‌انداختن است که سعی می‌کنم از این حس‌ها بیشتر استفاده کنم، ولی فلسفه سینما، یعنی فلسفه وجودی سینما در کارم وجود دارد. از ادبیات همیشه الهام گرفته و کارهایم را وارد کرده‌ام و به‌خاطر همین است که در کارهایم یک حس ادبیات‌وار هست؛ یعنی آدم را زده نمی‌کند. اگر خشونتی هست، یک مقدار دراماتیزه‌تر است. اگر عشقی است، یک مقدار کلاسیک‌تر و ادبی‌تر است؛ مثلا آن تابلوها را سعی نمی‌کنم که بی‌احساس آنجا به ظهور برسانم، سعی می‌کنم یک مقدار شسته‌ورفته‌تر جلوه دهم که آن هم خیلی به ادبیات نزدیک است.

شاید یکی از مفاهیمی که در کار شما می‌شود مشاهده کرد و تکرار هم می‌شود، مسئله حافظه است. همچنین حضور حافظه و آن کوله‌بار خاطرات را که با خودمان حمل می‌کنیم در آن سری کارهای شما که به کشنده‌ها به آن عنوان دادید، می‌شود مشاهده کرد. چقدر آن ایده مهاجرت را می‌شود در این کارها دید و با توجه به اینکه خودتان هم یک دوره کوتاهی به استانبول مهاجرت داشتید و بعد تصمیم گرفتید دوباره به ایران برگردید، خود این رفت‌وآمد آیا تأثیری در این سری کارها داشته؟

همیشه به مهاجرت نظر داشته‌ام، چون از منظر درونی هم هجرت خیلی دغدغه‌ام هست و به نوعی انسان همیشه در یک مداری دارد می‌رود، به‌خصوص در ویژگی‌های انسان معاصر به قول بودلر، انسان معاصر یک ویژگی‌هایی که دارد، صبور، سنگین و سرگردان است. این سرگردانی همیشه در زیست من، نگاه من و کارهای من بوده، چراکه این روح زمانه ما، آن سرگردانی حسی و فکری انسان؛ یعنی این حس گمشده انسان یا جویاگربودن انسان را همیشه در ویژگی‌هایش حس کرده‌ام و می‌بینم و وقتی که جریانات سیاسی و اجتماعی را دنبال می‌کنم، می‌بینم اینها واقعا از این نشئت می‌گیرند و یک تعدادش تحمیلی است؛ یعنی نسبت به جنگ قدرت‌ها یا جنگ فرهنگ‌ها این اتفاق می‌افتد، یک تعدادی هم درونی است، بنا بر آن حس شناختی که انسان می‌خواهد پیدا کند، ولی آنجایی که تحمیلی است، خیلی اسفبار اتفاق می‌افتد و آن تحمیل فقط در جنگ نیست، آن جنگ فرهنگ‌هاست، این کشندگی یا آن سرکوبی که از یک فرهنگی به فرهنگ دیگر اتفاق می‌افتد، این هجرت شکل می‌گیرد. شاید آدم با یک تصور می‌رود به یک جایی، می‌بیند نه، اصلا آن چیزی که تصور می‌کرده، نبوده است. یک کششی این را برده آنجا، جنگی که اتفاق نیفتاده؛ این جنگ درونی و فرهنگی اتفاق افتاده و او را کشانده به آنجا. اینها بیشتر دغدغه این کارهاست و به‌تبع در کارها، پکیج‌هایی هم هست که بیشتر همان جنگ‌های تحمیلی و جنگ قدرت‌ها نمایان شده است، ولی در مورد کشنده‌ها، من ذات رفتن را بیشتر مدنظر دارم که آنجا هر دو اتفاق می‌افتد و فقط مستقیم به یکی اشاره نمی‌کنم.

یعنی هم دافعه است، هم جاذبه؟

دقیقا؛ دقیقا من این دو را با همدیگر استفاده می‌کنم، به‌خاطر اینکه این مسئله مهاجرت، فقط یک لحظه بمب‌انداختن و فرارکردن نیست، این پس و پیش دارد. این جنگ فرهنگی و جنگ قدرت و یک تعداد جنگ‌هایی است که همیشه بوده، ولی الان سرعتش زیاد شده؛ من بیشتر به اینها می‌پردازم که پناهندگی و جنگ و مهاجرت تحمیلی هم در آن هست. مسئله‌ای که در بیشتر کارهای من اتفاق می‌افتد، مسئله انسان است و پیرامون آن، انسانی که الان در پیرامونش چه دارد می‌گذرد. پیرامونش همیشه فقر هم بوده، تجمل هم بوده، آرامش هم بوده، جنگ هم بوده، عشق هم بوده، حسرت هم بوده؛ اینها را توأمان زیست کرده است. حالا ما دوست داریم مثلا یک تابلویی داشته باشیم که فقط عشق را نشان دهد، ولی باز یک چیزی کم می‌آید. یک کسی دوست دارد که مثلا حسرت را نشان دهد، ولی باز یک چیزی کم دارد. من سعی‌ام این است که این را در قصه‌ها یا در روایت‌ها یا در جعبه‌ها یک طوری توأمان نشان دهم، یعنی زیست واقعی درونی انسان را که شاخصه‌هایش بالاخره تصویری است؛ یعنی ما وقتی زندگی درونی‌مان را تجسم می‌کنیم یا روندش را طی می‌کنیم، بالاخره در حالت تصویری بیشتر نمایان می‌شود؛ حتی اگر محبت را تصویر می‌کنیم، بالاخره یک مابازای تصویری در ما جلوه‌گر می‌شود، ولی وقتی که آشوب و آشفتگی را در نظر می‌گیریم، انفجاری در درون ما اتفاق می‌افتد؛ از کودکی بگیر تا جنگ یا خون‌ریزی‌ای که در اخبار می‌بینیم و در روزنامه‌ها می‌خوانیم، اینها را توأمان تجربه می‌کنیم. این انفجارهای تصویری را، نه آشفته، بلکه به طور روان‌شناسانه‌ای به کار می‌گیرم که آن ذهن، آن هدفی را که مدنظرم است، آن‌طوری تحریک کند؛ ترتیباتش تقریبا این‌طوری است.

شما یک مجموعه‌دار هم هستید و این برمی‌گردد به آن چیزی که ما اسمش را شاید منابع و تأثیرگذاری‌ها و الهام‌گیری‌هایی که هر هنرمندی از اطرافش می‌گیرد و شما هم این را از مجموعه‌ای از نقاشی‌ها، کتاب‌ها، مجلات و همچنین اشیا کسب می‌کنید. تأثیر ناصر بخشی مجموعه‌دار روی ناصر بخشی هنرمند و برعکس آن چیست؟

مجموعه‌داری به نظر من اول در درون آدم اتفاق می‌افتد؛ یعنی آدم احساس‌هایی را جمع می‌کند، بعد متبلور می‌شود. وقتی که یک کسی حسرت را در درونش زیاد می‌پروراند، در اشیا یک طوری متبلور می‌شود. وقتی که آرمان را در ذهن و درونش می‌پروراند، چیز دیگری اتفاق می‌افتد. در مورد من، در مجموعه‌داری، مسئله ارتباط عناصر با همدیگر و ارتباط عناصر با انسان چطوری است؟ این‌طوری آغاز شده؛ در دوره‌ای حالت‌های نوستالژیک بود، ولی زود از آنها گذر کردم و دیگر پی مجموعه‌داری سرراست را نمی‌گیرم که مثلا بگویم فقط چراغ می‌خواهم یا تمبر می‌خواهم، می‌آیم عناصر را، ارتباط عناصر را و محتوایی را که در آنها ردیابی شده با همدیگر بررسی و جمع‌آوری می‌کنم.

کسی که با آثار شما آشنایی داشته باشد، می‌داند که نقاشی، طراحی، سازه‌ها و اشیای یافت‌شده در کار شما بسیار به کار می‌رود و در بسیاری از کارهای شما اشیای یافت‌شده را می‌بینیم. چقدر شما وقتی یک شیء را می‌بینید و آن را خریداری می‌کنید و به مجموعه اضافه می‌کنید، در این فکر هستید که آیا این را می‌شود در قالب یک روایت و یک اثر بعدا استفاده کرد و کنار نقاشی‌های شما گذاشته شود؟

دو حالت دارد؛ بعضا ارتباط مستقیم پیدا می‌کند و مستقیم به کارها تزریق می‌شود، ولی گاهی نیز غیرمستقیم به کارها تزریق می‌شود. شاید مثلا اگر آلبومی را که از زندانی‌های ۱۳۲۰ است و به‌صورت نامعلومی جمع شده، پیدا کنم، دیگر آن را آلبوم تصویری ندانم؛ این حامل یک پیام و ارتباطات خیلی پیچیده انسانی با وقایع است و کشفی این‌طوری اتفاق می‌افتد. آنها مستقیم به کار من تزریق می‌شود که هم از منظر مفهومی، هم از منظر فیزیک تصویر، به‌کار می‌رود. می‌آیم با آن تکنیک یا آن شیوه فکری کارم، تطبیق می‌دهم، ولی وقتی که مثلا می‌آیم نامه‌های یک خانواده را پیدا می‌کنم، از منظر روان‌شناختی به کارهایم ارتباط پیدا می‌کند. مثلا خانواده‌ای از اقلیت‌ها در ۷۰ یا ۱۰۰ سال پیش را تصور کنید که ۳۰-۴۰ سال نامه‌هایی که از اقصی نقاط دنیا به هم‌دیگر نوشتند، دغدغه‌هایش را، اینکه مثلا در فلان کشور چه اتفاقی برای این اقلیت می‌افتد، در فلان شهر ایران چه اتفاقی برایشان می‌افتد، از منظر اعتقادی به کدام مسیر می‌روند. اینها از منظر روان‌شناختی به کارهایم خیلی ربط پیدا می‌کند، به آن مسائل درون‌شناختی کارهایم خیلی ربط پیدا می‌کند و اینها را من از منظر مجموعه‌داری نامه دیگر نمی‌بینم، از منظر مجموعه‌داری نامعمول می‌بینم؛ یعنی از امر معمول، یک امر نامعمول کشف‌کردن. یا مثلا تصور کنید شاعری شعرهایی گفته یا داستان‌نویسی داستانی نوشته یا عالمی یک طیف کتاب‌هایی نوشته و هیچ‌وقت اصلا نه معروف شده، نه چاپ شده است؛ اینها برای من یک مقدار جنبه روان‌شناختی دارند که آنها را بازبینی می‌کنم و غیرمستقیم به کارهایم ارتباط می‌دهم، ولی اینکه مستقیم ارتباط پیدا می‌کنند، آنها یک طیف از عناصری هستند، یا تصویری یا عناصر شیئی هستند که مستقیم هم می‌توانند به کار من بیایند.

جعبه‌های شما، سازه‌های شما، اینها یک عنصر اینترکتیو یا یک عنصر کُنشی با مخاطب پیدا می‌کند که در واقع مخاطب مثل پازل‌هایی می‌تواند با آنها ارتباط برقرار کند، به‌نوعی بازیگونه هستند، مخاطب را به درگیرشدن با خودشان فرا می‌خوانند و به نوعی انگار باید لایه‌ها را کنار بزنید و سعی بر کشف آنها داشته باشید. ما در هنر نیومدیا این را با تکنولوژی به‌صورت تصویری روی مانیتور یا با پروژکتور، یا به صورت فیزیکی خیلی شاهد هستیم و این روزها هم در هنر معاصر بسیار داغ است. آیا هیچ موقع شما ترغیب شدید که با تکنولوژی کار کنید یا با ویدئو یا با برنامه‌نویسی و هنرهای نیومدیا کار کنید یا همیشه آنالوگ را به دیجیتال ترجیح دادید؟

این شبیه کتاب‌خواندن است. یکی کتاب کاغذی را متصور است که بخواند، یکی می‌تواند در لپ‌تاپش یا موبایل یا تبلتش آن را بخواند یا در کتابخانه دیجیتال. نحوه برخورد من هم اگر می‌بینید مکانیکی است، علتش این است که آن سازوکار مکانیکی به سازوکار کلاسیک رؤیاپردازی خیلی ربط دارد و چون به زمان ربط پیدا می‌کند، اشیا به کمک می‌آیند؛ یعنی وقتی که من شیئی را به‌کار می‌گیرم، وقتی که زمانی از آن گذشته یا به نوعی ربط می‌دهم به زمان گذشته، آینده را هم سعی می‌کنم که آن‌طوری و از آن مجرا، آینده‌ای که خراب خواهد شد، به گذشته تبدیل خواهد شد، نشان دهم، ولی وقتی که از منظر دیجیتال وارد می‌شوم، این یک مقدار ناملموس‌تر است. حس لامسه و حس کشف در اشیایی که دور و بر ماست و اشیایی که شاید صد سال پیش یا ۵۰ سال پیش بوده و اتفاق افتاده، بیشتر به قصه‌هایم می‌آید تا اینکه بیایم مثلا هنرهای دیجیتالی را به کارهایم وارد کنم. سعی می‌کنم آن حس را همیشه در کارهایم داشته باشم.

درباره برنامه‌های پیش‌رو و چشم‌اندازی که وجود دارد، چه نکاتی هست که مخاطبان بتوانند دنبال کنند و بعد از این نمایشگاه چه برنامه‌هایی مدنظرتان است؟ همچنین درباره کتابی که به زودی از شما منتشر می‌شود، کمی صحبت کنید.

سیر تدوینی کارهایم که خیلی از آنها را یک‌جا می‌برم جلو، از ویترین‌هاست که سکانس‌های تک‌ویترینی است در یک لحظه. ما در جعبه‌ای این حافظه را یا آن مسائل و قصه را دنبال می‌کنیم. یک طیفش جعبه‌های کوچک هستند که وقتی آنها را باز می‌کنیم، آن عناصر و قصه‌ها کشف می‌شود و طیفی از کنج‌ها هستند. حافظه‌ای که در کنجی است و ما آنها را کشف می‌کنیم، آن لایه‌هایش را و طیف آخر هم کِشنده‌ها هستند که حافظه و خاطراتی که ما از منظر درونی، آنها را با خودمان هر کجا می‌رویم، می‌کشیم و پهن می‌کنیم و می‌بریم. اینها را من هم‌زمان جلو می‌برم، ولی برنامه‌های آینده‌ام درست است که تلفیقی از اینهاست و می‌تواند قصه‌ها و ترکیبی از اینها اتفاق بیفتد، ولی این وسعتش دارد بزرگ‌تر می‌شود به سازه‌های بزرگ‌تر، به فضاهایی که مخاطب بیاید در درون آن فضا یا آن کار، آن سفر را داشته باشد، در یک مقیاس یک مقدار بزرگ‌تر. الان رویکردم به آن فضاها است.

یعنی چیدمان‌های بزرگ‌تر؟

بله و این می‌تواند با چیدمانی از این طیف کارهایی که عرض کردم، اتفاق بیفتد یا از آن نمونه آخری که کِشنده‌ها یا پهن‌شدنی‌ها هستند، اتفاق بیفتد. در آینده برنامه‌ای از منظر نمایشی داریم که قرار است یک تعداد نمایشگاه در اروپا برگزار شود که با همکاری گالری‌ها و جناب‌عالی جلو می‌رود. در مورد کتاب هم که چون اشاره کردید؛ کتاب از کارهای آغازین است تا هم‌اکنون، یعنی تقریبا ۲۰ سال فعالیت من را نمونه‌وار سعی کرده نمایش دهد که مؤسسه چاپ و نشر نظر خیلی با درایت و با زحمت فراوان گردآوری کردند و الان در دست چاپ است و اینها را در کنار هم گذاشتند و یک ترکیب خیلی عالی از زندگی کاری و حرفه‌ای من شکل دادند که کمال تشکر و قدردانی از گروه حرفه‌ای انتشارات، به‌ویژه مدیر فرهیخته، انسان والا آقای محمودرضا بهمن‌پور را دارم.

میدان

«ابرشلوارپوش» و «پنهان‌خانه پنج در» در تالار مولوی

● سه نمایش «ابر شلوارپوش» و «و همیشه پاییز» و «پنهان‌خانه پنج در» پس از جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر در تالار مولوی به روی صحنه می‌روند.

به گزارش ایسنا به نقل از روابط‌عمومی مرکز تئاتر مولوی، نمایش «ابر شلوارپوش» نوشته و کار علیرضا اخوان اجرای خود را از بیستم بهمن در سالن کوچک مرکز تئاتر مولوی آغاز می‌کند. در این نمایش که هر شب ساعت ۱۹ و به مدت ۵۰ دقیقه روی صحنه می‌رود، نویسنده و کارگردان اثر به صورت تک‌پرسوناژ ایفای نقش می‌کند. همچنین نمایش «و همیشه پاییز» به نویسندگی و کارگردانی مهیار جوادی‌ها از بیست‌وسوم بهمن در سالن اصلی تئاتر مولوی به صحنه می‌رود. در این نمایش نیز که هر شب ساعت ۱۸ و با مدت‌زمان ۶۰ دقیقه اجرا می‌شود، ایلناز شعبانی و یکتا طبیبی بازی کرده و دراماتورژی این اثر را حسین توازنی‌زاده عهده‌دار است.

«پنهان خانه پنج در» به نویسندگی حسین کیانی و کارگردانی آرش فلاحت‌پیشه نیز از ۲۴ بهمن تا ۲۶ اسفندماه در سالن اصلی مرکز تئاتر مولوی به روی صحنه می‌رود.

در این نمایش که هر شب ساعت ۲۰ و با مدت‌زمان ۷۰ دقیقه اجرا می‌شود، کوشا ابراهیمی، مریم بهشتی، حمید باهوش، علیرضا رشیدی، مائده شهوازیان، سارا علاقمند، سارا فتحی و آیدا نوروزی بازی می‌کنند. دراماتورژی این اثر نیز بر عهده محمدامیر یاراحمدی بوده است. نمایش‌های فوق در روزهای شنبه اجرا نمی‌شوند. علاقه‌مندان برای تهیه بلیت و کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند به پایگاه اینترنتی مرکز تئاتر مولوی به آدرس www.molavitheater.ir یا سامانه تیوال مراجعه کنند.

همه دانشجویان مراکز آموزش عالی با ارائه کارت دانشجویی معتبر می‌توانند از تخفیف ۶۰درصدی مرکز تئاتر مولوی برای دیدن نمایش بهره‌مند شوند.

نگاه اکسپوی دانشجویی نقاشی به محیط زیست

● دومین اکسپو دانشجویی نقاشی در راستای حمایت از آثار خلق‌شده دانشجویان به همت معاونت فرهنگی- اجتماعی دانشگاه الزهرا و دانشکده هنر در خانه هنرمندان ایران برگزار شد.

به گزارش ایسنا به نقل از واحد ارتباطات و رسانه مرکز هنرهای تجسمی، این اکسپو در اواسط آبان ۱۳۹۷ و با توصیه‌ها و حمایت‌های معاونت فرهنگی- اجتماعی دانشگاه الزهرا شکل گرفت و نخستین جلسات کادر علمی و اجرائی این رویداد در همان روزها برگزار شد.

پیرو تصمیمات شورای سیاست‌گذاری، از اسفند همان سال، کادر اجرائی برای دریافت آثار ارسالی دانشجویان آماده شدند.

در ادامه پس از انتشار فراخوان این رویداد، در مجموع حدود دو هزارو ۵۰۰ اثر تا پایان مهلت مقرر به دبیرخانه ارسال شد و از این تعداد ۲۲۰ اثر در مرحله اول داوری (۱۸ دی ۱۳۹۸) و ۱۸۰ اثر در داوری دوم (۱۶ بهمن ۱۳۹۸) برگزیده شدند.

با توجه به رویکرد شورای سیاست‌گذاری دومین اکسپو دانشجویی نقاشی و نگاه ویژه مدیر اکسپو مبنی بر توجه به محیط زیست، بخش ویژه این دوره از اکسپو نقاشی به این موضوع اختصاص یافت و آثار متعددی نیز در این بخش دریافت شدند.

دومین اکسپو دانشجویی نقاشی از حمایت مادی و معنوی اداره کل هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کمک‌های وزارت علوم تحقیقات و فناوری، سازمان حمایت از محیط زیست، خانه هنرمندان، سازمان فرهنگی -هنری شهرداری تهران، انجمن علمی دانشجویی نقاشی دانشگاه الزهراء و... بهره‌مند است.

لازم به ذکر است این نمایشگاه از ۱۸ لغایت ۲۸ بهمن در گالری‌های استاد ممیز، استاد میرمیران، گالری پاییز و زمستان خانه هنرمندان ایران برپاست.

پرفورمنس «کابوس‌ها و آینه» در میلان

● به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از روابط‌عمومی این پرفورمنس، «کابوس‌ها و آینه» دومین اثر آرام قاسمی پس از پرفورمنس «مرز» است که در موزه فرهنگ‌های جهان «مودک» در شهر میلان ایتالیا، روزهای ۱۳ فوریه (۲۴ بهمن) و دوم آپریل (۱۳ فروردین ۹۹) اجرا می‌شود. «کابوس‌ها و آینه» زبان شعر، حرکت معاصر و مالتی‌مدیا را در هم می‌آمیزد و با بیانی مینی‌مال، ترس، انحلال و نابودی انسان معاصر را در هجوم واقعیت‌های کابوس‌وار به تصویر می‌کشد. قاسمی خود کارگردانی این پرفورمنس را بر عهده دارد. فهرست کامل عوامل این نمایش عبارت‌اند از: شاعر بیتا ملکوتی، مترجم ائولا مندل، موسیقی آنکیدو دارش، طراحی لباس مهناز سیداختیاری، صدا آلیچه بتینلی و پائولا مندل و روابط‌عمومی ایلیا شمس.